خبر

بزرگداشت پاسدار زبان فارسی

مراسم بزرگداشت حسن انوری، استاد بزرگ زبان فارسی در کانون زبان فارسی موقوفات افشار با حضور ژاله آموزگار، علی اشرف صادقی، حسن انوری، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، مصطفی محقق‌داماد، محمود عابدی، محمدرضا نصیری، مسعود جعفری‌جزی و وحید عیدگاه طرقبه‌ای برگزار شد. علی اشرف صادقی استاد زبان فارسی در این مراسم با اشاره به تدوین کتب درسی توسط حسن انوری گفت: او با حسن انتخاب، زبان خوب و نثر فصیح و در نظر گرفتن اقتضائات زمان، مطالبی را در کتاب‌های درسی بچه‌ها گنجانده بود. حیدر قمری صادقی، استاد دانشگاه نیز انوری را مربی و معلمی پیشرو خواند که سنت‌های رایج آموزشی را از یاد برد. او ویژگی‌های انوری را این‌گونه برشمرد؛ فردی انسان‌دوست، نجیب، یکرنگ و وظیفه‌شناس. حسن انوری نیز در پایان مراسم گفت: چند روز پیش خانم سلطانی با آقای تهرانی آمدند خانه ما و پرسیدند از میان همه کتاب‌های‌تان کدام کتاب را بیشتر دوست دارید، گفتم «متن‌های خواندنی برای کودکان» را، زیرا همه کتاب‌ها با عقل و عشق آمیخته بودند اما این کتاب با عشق نوشته شده است. او در ادامه ماجرای تدوین کتاب‌های درسی و آوردن داستان جبار باغچه‌بان و آلبرت شوایتزر را در کتاب‌های درسی شرح داد و در پایان گفت: زمانی که خانم سلطانی گفتند زمانی که داستان آلبرت شوایتزر را می‌نوشتید چه حال و احساسی داشتید، گفتم از انسان بودن خود خجالت می‌کشیدم.



«جام جم» عدم توفیق آموزش عالی در ت

دورافتادگی دانش

فاطمه رستمی
گروه فرهنگ و هنر

واکاوی و وارسی میزان آفرینش نظریه و نظریه‌پردازی در دانشگاه‌های هنری کشور، حکایت از خلأ نظریه‌پردازی دارد. به نظر می‌رسد این امر به اندازه رشد کمی و کیفی دانشگاه‌های هنری و غیرهنری، جدی گرفته نشده و این در حالی است که دیرینگی فرهنگی و تمدنی ایران؛ پیش و پس از اسلام و برآیند و دستاوردهای متفکران و اندیشمندان این خطه، مصالح و خمیرمایه پرمغزی را برای پیدایی نظریات گوناگون از سوی اهل نظر و هنر فراهم آورده است. پرسش اینجاست که پس چرا در این زمین حاصلخیز، ماحصل دانشگاه‌های هنری ایران، هنوز متکی و متمایل به مکاتب هنری و نظریات غربی است؟ چگونه بعد از گذشت سال‌های طولانی از شکل‌گیری دانشگاه‌های هنر حتی با تجربه پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان انقلابی فرهنگی، هنوز دروازه‌های هنری ایران روی پاشنه مکاتب غربی می‌چرخد؟ آیا فقر نظریه و نحله‌های هنری بومی در ایران را باید برآیند رویکرد فشل جامعه هنری معاصر نسبت به مقولات نظری دانست؛ یا خاستگاه زایش نظریه که طبیعتا باید مجامع علمی و دانشگاهی ایران باشد، نیازمند اصلاح و بازنگری در برنامه درسی و عناوین آموزشی و نگرش است؟

هنرآفرینی بیگانه با زیست‌بوم

بیگانگی دانشگاه‌های هنر با مسائل جامعه و انقلاب اسلامی و سلطه مکاتب هنری غربی و نظریات برآمده از آن بر درس و بحث‌های دانشجویان رشته‌های هنری ایران، طبیعتا تبعاتی در پی داشته و دارد. این جریان‌های فکری از آنجایی که بومی فرهنگ ایرانی ـ اسلامی نیستند و دغدغه مشترکی با زیست‌بوم ما ندارند، به پرورش و تربیت هنرمندانی می‌پردازند که نه‌فقط بازتولید هنری آنها با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی سنخیت ندارد، بلکه در مواردی حتی شاهد تعارض هنرمند، اثرش و جامعه هستیم.

ضمن این‌که حیات و ممات بسیاری از هنرهای ایرانی به پیگیری و ممارست هنرمندان آن رشته‌ها وابستگی دارد و در حالی که ما از ظرفیت‌های موجود در هنر و مکتب انقلاب اسلامی غافل مانده‌ایم، هم موجب افول برخی شاخه‌های هنری به‌دلیل عدم پیگیری متخصصان دانشگاهی این هنرها شده‌ایم، هم به‌کلی از تدریس چنین رشته‌های هنری بومی در دانشگاه‌های رسمی کشور غافل شده‌ایم که در صورت دنبال‌شدن می‌توانست زمینه ظهور نظریه‌های مختلفی را فراهم آورد.

نه شرقی، نه غربی؛ هنری

در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی برخی متفکران ضدغربزدگی که مخالف غربزدگی بیش از حد دانشگاه‌ها و تقلید از غرب بودند، معمولا متهم به واپس‌گرایی و تندروی می‌شدند و در جواب این متفکران این‌گونه گفته می‌شد که دانشگاه‌های غربی به خاطر پیشرو بودن در دستاوردها و منابع علمی دستاوردهایی دارند که لاجرم باید از آنها بهره برد اما در دانشگاه‌های هنر گاه این تقلید به مرزهای خنده‌داری رسیده است. به‌طور مثال در رشته‌های موسیقی در دانشگاه‌های دولتی هنر، چیزی به‌عنوان نوازندگی موسیقی ایرانی وجود ندارد؛ چراکه همه رشته‌ها و طرح درس‌ها به‌صورت نعل‌به‌نعل از یک دانشگاه غربی رونوشت‌برداری شده است، آن هم در حالی که برخلاف سایر رشته‌های هنری، موسیقی ایرانی در جهان یکی از سبک‌های خاص موسیقی است که هم استادان مطرحی دارد و هم شیوه‌ها و روش‌های مستقل از موسیقی کلاسیک غرب دارد و شاید در این خصوص فقط موسیقی هند و عرب را بتوان با موسیقی ایرانی مقایسه کرد. در سایر رشته‌های هنر هم توجهی به داشته‌های هنر ایرانی چه در گذشته و چه در حال حاضر نشده است.

به‌طور مثال درحالی که در خارج از دانشگاه بسیاری از هنرمندان بزرگ تلاش دارند تا به وجه تئاتری تعزیه توجه داشته باشند، ولی این هنر جایی در دانشگاه ندارد. همچنین است هنرهای ایرانی ـ اسلامی مانند آواز سنتی، مرثیه‌خوانی، خوشنویسی و... درحالی که هرکدام از این هنرها در کشورهای غربی قرار داشت رشته‌ای خاص آن، در دانشگاه طراحی می‌شد یا در طرح درس‌ها واحدهایی برای تدریس آن در نظر گرفته می‌شد.

به‌طورمثال در رشته گرافیک بخش ویژه‌ای مربوط به کالیگرافی و تایپوگرافی وجود دارد؛ چون این هنرها در غرب نظیرهایی داشته اما چون خوشنویسی به‌خصوص نستعلیق به‌عنوان یک هنر تمام‌ایرانی در غرب و هنگام تأسیس نخستین دانشگاه‌های غربی شناخته‌شده نبوده، نتوانسته در دانشگاه‌های ایرانی دارای رشته و جایگاهی خاص باشد و بسیار جای تأسف است که یکی از مهم‌ترین هنرهای ایرانی در دانشگاه هنر جایگاهی ندارد.

جریان‌های فکری از آنجایی که بومی فرهنگ ایرانی ـ اسلامی نیستند و دغدغه مشترکی با زیست‌بوم ما ندارند، به پرورش و تربیت هنرمندانی می‌پردازند که بازتولید هنری آنها با فرهنگ ایرانی ـ اسلامی سنخیت ندارد

تدریس هنرخواندگان بی‌هنر در دانشگاه

اسفند ۱۳۷۰ و در سومین روز از سمینار بررسی سینمای پس از انقلاب که از سوی دانشکده سینما و تئاتر دانشگاه هنر برگزار شد، صاحب‌نظران سینمای ایران به بررسی روند ۱۴ساله سینمای پس از انقلاب پرداختند. شهید سیدمرتضی آوینی طی یک خطابه‌ای که جنجالی شد گزاره بسیار جالبی را درباره نسبت دانشجویان و استادان در دانشکده‌های سینما مطرح کرد.

او گفت دانشجویانی که هنرمند هستند وارد عرصه تولید سینما می‌شوند و آنها که نیستند ادامه تحصیل داده و به مدارج بالای دانشگاهی می‌رسند و در دانشگاه‌ها مشغول آموزش دیگر دانشجویان می‌شوند.

این گزاره ممکن است درخصوص همه استادان و همه رشته‌ها صادق نباشد ولی گویای یک حقیقت تلخ است؛ چراکه هنرمندان موفق اغلب وقت خود را برای اخذ مدارک دانشگاهی بالا تلف نمی‌کنند و دانشگاه نیز از هنرمندان بزرگ بدون داشتن مدارج دکتری و فوق‌لیسانس دعوت به تدریس نمی‌کند. پس اغلب مدرسان دانشگاه‌ها چندان حضور موفقی در عرصه هنر ندارند و این یک حقیقت تلخ است.

این بحث که چه کسانی در دانشگاه‌های هنر به‌عنوان استاد در حال تدریس هستند یک بحث جذاب و البته چالش‌برانگیز است. نمی‌توان ادعا کرد کسی که برفرض در دانشگاه تهران نقاشی تدریس می‌کند خود نقاش نیست یا کسی که معماری تدریس می‌کند خود معمار نیست اما آنچه از لحاظ سطح هنری مشاهده می‌شود با آنچه مورد انتظار است قابل مقایسه نیست. انتظار می‌رود بهترین هنرمندان رشته‌های مختلف که صاحب سبک و شیوه آموزشی هستند در این دانشگاه‌ها تدریس کنند اما این‌گونه نیست.

به‌طورمثال همه می‌دانیم که آهنگسازی بزرگ‌تر از حسین علیزاده در میان آهنگسازان در قید حیات ایرانی نیست اما وی جایی در دانشگاه‌ها به‌عنوان استاد ندارد و در عوض آهنگسازان درجه ۲ که مدارک آکادمیک دارند کرسی‌های دانشگاهی را اشغال کرده‌اند. برخی استادان بزرگ که هنرمندان صاحب‌سبک هستند، به‌طورمثال در عرصه گرافیک استاد سیدمحمد احصایی با تلاش شخصی و کسب مدارک دانشگاهی کرسی‌های تدریس را کسب کرده‌اند که امروزه به‌واسطه فضای موجود دانشگاه استادان بزرگ علاقه‌ای به حضور و تحصیل در دانشگاه برای کسب تحصیلات تکمیلی ندارند.

این دسته از هنرمندان اغلب به سن بازنشستگی رسیده‌اند و دیگر عضو رسمی هیات علمی محسوب نمی‌شوند. دسته‌ای دیگر از استادان هنر که صاحب اعتبار هنری بوده‌اند در سال‌های قبل از انقلاب یا در دهه اول پس از انقلاب با استفاده از فرصت انقلاب فرهنگی وارد دانشگاه شدند و دسته بسیار معدودی نیز به مدد نشان‌های هنری درجه ۱ و ۲ که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست جمهوری اعطا می‌شود، فرصت تدریس به‌عنوان مدرس را در دانشگاه‌ها پیدا کرده‌اند، درحالی‌که این تعداد در مقابل استادان بزرگ و صاحب مکتب و سبک که فرصت حضور در دانشگاه ندارند، بسیار اندک و ناچیز هستند.

دست از پیرپرستی هنری برداریم



واقعیت این است که حتی دانشگاه‌های هنری ایران در دلسپردگی به مکاتب هنری غربی نیز تنبلی کرده‌اند و حتی نظرات غربی روز را هم به دانشجویان ارائه نمی‌کنند. پس در وضعیتی که طرح درس دانشکده‌های هنری کشور بومی‌سازی نشده و از شیفتگی مطلق نسبت به هنر و مکاتب غربی در مجامع دانشگاهی دست نکشیده‌ایم، چطور انتظار تولید نظریه داریم؟ بی‌تردید تا زمانی که هنرمندان و دانشگاه‌های هنر در جایگاه تربیت هنرجویان، دیدی کامل و جامع از گستره مسائل و مشکلات کشور نداشته باشند، نمی‌توان درباره آنها چاره‌اندیشی یا به قولی اظهار نظری کرد؛ درواقع پیش‌شرط افزایش ظرفیت نظریه‌پردازی، در یک ساحت تحول درس و بحث‌های هنری دانشگاه‌ها و در ساحت دیگر، دغدغه‌مند شدن هنر و هنرمندان نسبت به پرداخت به داشته‌های هنری و فرهنگی بومی خودمان است.

هیچ‌کس منکر تاثیرات بینامتنی هنر و مکاتب هنری بر یکدیگر نیست، اما تا زمانی که این تاثیرپذیری یک‌طرفه باشد و همیشه این ما باشیم که خود را در معرض آماج فکری و نظری غرب قرار می‌دهیم، تا روزی که جرأت عبور از مشهورات را نداشته باشیم، نه فقط هنرمندان داخلی ظرفیت‌های خود را نمی‌شناسند بلکه این بی‌هویتی و عدم شناخت در رویکرد نظری و فکری آنها و در نهایت در آفرینش‌های هنری آنها نمود می‌یابد.

لازم است از خودباختگی و دیگرشیفتگی، نبوغ‌زدگی، سنت‌زدگی و پیرپرستی دست بکشیم و دانشگاه‌های هنر ایران به ترویج سنت نقد و تضارب آرا کمر همت ببندند و به دور از سیاست‌زدگی و توهم فقر آزادی اظهارنظر، با جسارت و اعتماد به‌نفس، در خصوص داشته‌های هنری و فرهنگی دیرینه خودمان به تمرین پردازش نظریه بپردازیم.

همیشه مخالف بودن به معنای نظریه داشتن نیست



بر همین اساس فقدان پردازش نظریه به‌ویژه در حوزه هنر را با برخی از فعالان دانشگاهی و هنری به بحث گذاشتیم. محمدرضا حسنایی، رئیس دانشگاه هنر تهران در پاسخ به این سؤال که مسیر رسیدن به تولید نظریه چیست و در دانشگاه هنر چه اقدامی برای این امر صورت می‌گیرد، بیان کرد: ما رساله‌های دکتری را در دانشگاه هنر هدفمند کرده‌ایم و فرد باید نظریه‌هایی نیازمحور ارائه کند یا نظریه‌ای بدهد که واقعا متعلق به خودش باشد. اگر نظریه‌ای متقن نباشد و به هدفمندی دانشگاه هم کاری نداشته باشد، آن را پیگیری یا حمایت نمی‌کنیم. به گفته حسنایی، دانشگاه هنر می‌خواهد مرزهایش را گسترش دهد، چراکه این دانشگاه در ایران درجه یک است و دانشجوهایش هم درجه یک هستند، بنابراین ابتدا باید در ایران دانشگاهی درجه یک باشد، بعد در منطقه و در ادامه در بسترهای بزرگ‌تر. او معتقد است که در راه پیش رو باید منطقی صحبت کنیم، بشنویم و اشتباهات را قبول کنیم و از دل پژوهش‌ها به جایی برسیم که صاحب‌نظر شویم؛ نظری مخصوص به خودمان نه این‌که صرفا نظر دیگری را تایید کنیم. البته حسنایی می‌گوید این‌که همیشه مخالف باشیم هم به معنای نظریه داشتن نیست. از نگاه او، اگر استادی سرکلاس اصطلاحات خارجی بیشتری به کار ببرد و نسبت به کشور نقدهای شدیدتری داشته باشد، دانشجوها او را با سوادتر می‌دانند.

شکل‌گیری مکاتب تمدن خلیج‌فارس و رضوی

رئیس دانشگاه هنر، در مورد رسیدن به نظریه بومی اظهار کرد: نهادهایی در دانشگاه وجود دارد که روی کرسی‌های نظریه‌پردازی کار می‌کنند؛ علم و تمدن مقوله متصلی است. برای همین معتقدم باید پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها سودمند شود. هدفمندی و سودمندی به این معنا نیست که موضوعی پژوهشی را به دانشجو تحمیل کنیم. فرض کنید در ایران نوعی از تئاتر، مسأله کشور است، اگر دانشجویی در پایان‌نامه یا رساله‌ها و تحقیقات خود این نیاز جامعه و کشور را موردنظر قرار دهد، از او حمایت می‌شود و آن دانشجویی که به سمت نیازهای کشور نمی‌رود، خودش باید کارهایش را انجام دهد.

اساتید ما چرا کتاب نمی‌نویسند؟!

وی تصریح کرد: درخصوص هالیوود اگر کسی بخواهد کتاب و رساله بنویسد، مطالب فارسی زیادی وجود دارد اما اگر سینمای ایران موردنظر باشد، مظلوم واقع می‌شود؛ چون منبعی وجود ندارد. پس باید دانشجو و استاد را تشویق کنیم که هر کسی در مورد سینمای ایران بنویسد در داوری، نمره و منابع هم پشتیبانی ویژه‌تری خواهد داشت. اگر سطح او از دیگری پایین‌تر باشد هم باز مورد تشویق واقع می‌شود.

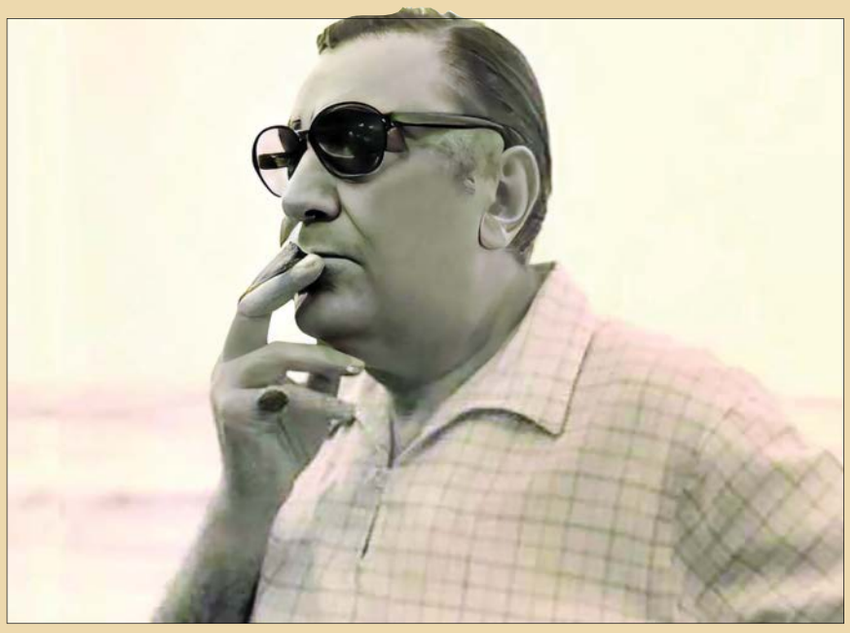
ما همه منابع خودمان را وارد می‌کنیم و تاریخ تمدن‌مان را ویل دورانت می‌نویسد! این بد نیست، ولی آیا فکر کرده‌ایم که او یک نفر بوده و شاید با سیستمی کار کرده که ممکن است جایی اشتباه هم داشته باشد؟ می‌دانید اساتید ما چرا کتاب نمی‌نویسند؟! چون همه چیزهایی که دیگران گفته‌اند را قبول دارند اما آیا دیگران همه

برش

ورودی بی‌کیفیت دانشگاه‌های هنری

معضل ورود داوطلبان بدون استعداد و تجربه هنری به رشته‌های هنر نیز یکی از دلایل افت کیفی خروجی دانشگاه‌هاست. فارغ‌التحصیلان رشته‌های ریاضی و تجربی به‌دلیل فرار از کنکور سخت این دو رشته به‌راحتی در کنکور هنر موفق شده و بدون داشتن علاقه، استعداد و تجربه وارد رشته‌های هنری می‌شوند و چون دانشگاه آنها را در چالش عملی چندانی قرار نمی‌دهد پس از فارغ‌التحصیلی نیز به هنرمند یا هنرشناس خبره تبدیل نخواهند شد. در سال‌های اخیر تغییراتی در ضرایب و شیوه اخذ کنکور صورت گرفته که درنهایت به رفع برخی از ضعف‌های این شیوه اخذ دانشجو خواهد انجامید ولی هنوز هم ضرایب کنکور هنر و شرایط ثبت‌نام آن به‌گونه‌ای است که فارغ‌التحصیلان رشته‌های نظری به‌خصوص ریاضی و علوم تجربی می‌توانند به‌راحتی در رشته هنر شرکت کرده و با مطالعه چندماهه جزوات درس‌های اختصاصی و کسب نمرات حداقلی در این دروس از طریق کنکور وارد دانشگاه هنر شوند. سازمان سنجش و دانشگاه‌ها برای پیشگیری از ورود دانشجویان غیرمستعد در عرصه هنر، آزمون‌های عملی حداقلی را به برخی رشته‌ها اضافه کرده‌اند که این آزمون‌ها نیز با آموزش‌های کوتاه‌مدت توسط قبول‌شدگان متمول معمولا به اصطلاح دور زده می‌شود. برخی دانشجویان فقط برای اخذ مدرک از دانشگاه دولتی و به‌واسطه رهایی از سختی کنکور تجربی و ریاضی رو به دانشگاه هنر می‌آورند، با توجه به این‌که در دانشگاه هم چیزی که آنها را وارد عرصه عملی هنر کند یاد نمی‌گیرند و فقط یک دست کلیات بلااستفاده هنری یاد می‌گیرند و اگر هم چیزی بیاموزند ناقص و کم‌ارزش است اما از آنجاکه استعداد در دروس دیگر و ضریب هوشی بالایی دارند، معمولا مدارج تحصیلات تکمیلی را یکی پس از دیگری طی کرده و درنهایت به تحصیلکردگانی تبدیل می‌شوند که فقط در همان دانشگاه‌ها امکان اشتغال دارند؛ یعنی اشتغال استادان بدون استعداد هنر در دانشگاه‌های هنری برای تدریس به دانشجویان دیگر. دانشگاه‌های دولتی و ریشه‌دار هنر به‌واسطه اعتبار و سابقه علمی بیشتر از دیرباز مورد توجه داوطلبان کنکور هنر بوده‌اند تا با تحصیل در این دانشگاه‌ها به موفقیت در عالم هنر نزدیک‌تر شوند اما در کمال تأسف ورود به این دانشگاه‌ها همراه با کشتن آمال و آرزوهای اغلب دانشجویان می‌شود و به جز معدود رشته‌های دانشگاهی که ارتباط خوبی با بازار کار دارد در بقیه رشته‌ها دانشجویان آموزش‌هایی می‌بینند که ارتباطی به بازار کار ندارد و در نهایت نمی‌توانند تبدیل به هنرمند یا حداقل هنرشناس و کارشناس هنر خبره و متبحر شوند. با این حساب، گمانه‌زنی درخصوص کم‌رغبتی هنرمندان واقعی به حضور در فضای دانشگاهی بیراه نیست و وضعیت دیالکتیکی میان حضور هنرمندان واقعی در فضای دانشگاه و زایش نظریه‌های هنری، هم می‌تواند یکی از بیشمار علل اصلی و فرعی در فقر نظری ما در زمینه هنر باشد. از طرف دیگر جامعه ایران پس از انقلاب و سپس با وقایع و تغییرات سریع پس از جنگ تحمیلی دچار تحولاتی شد که دانشگاه‌ها و به‌خصوص دانشگاه هنر می‌بایست در مدیریت فرهنگی این تحولات میداندار می‌کرد اما از آنجاکه هنوز طرح درس‌ها و استادان دانشگاه تابع سرچشمه اولیه یعنی دانشگاه‌های غربی است، نتوانست همپای جامعه رشد کرده و به جلوداری ارتقا یابد، لذا اندک‌اندک به حاشیه رفته و جای خود را به جریان‌های غیرهنری و غیراصیلی مثل آموزشگاه‌های هنر و دانشگاه‌های غیرانتفاعی و علمی ـ کاربردی داد که بدون پایبندی به قالب علمی و با طرح درس‌های حداقلی، دانشجویان و هنرجویان را فریب داده و با توهم هنرمندی وارد عرصه تولید می‌کنند.

قاب



یاد بنان در ارسباران

بیست‌ویکمین شب موسیقی ارسباران با عنوان «به یاد بنان» دوشنبه ۲۸ خرداد ساعت ۱۸ با اجرای گروه موسیقی «ترنج خیال» در فرهنگسرای ارسباران برگزار می‌شود. در این برنامه گروه ترنج خیال قطعاتی از استادان موسیقی دستگاهی ایران علی‌اکبر شهنازی، عارف قزوینی، مرتضی محجوبی، حبیب سماعی را روی صحنه می‌برد. حضور در این برنامه برای عموم علاقه‌مندان آزاد و رایگان است و علاقه‌مندان برای شرکت در آن می‌توانند به فرهنگسرای ارسباران مراجعه کنند.

موسیقی

همنوایی اقوام در عید قربان



برگزاری برنامه‌های اجرای موسیقی مقامی و محلی همیشه طرفداران خاص خود را داشته است، در همین راستا گروه «نُونَوا» به سرپرستی علی احمدی، آواها و قطعاتی از اقوام ایرانی را با زبان موسیقی در فرهنگسرای نیاوران اجرا می‌کند.

قطعات اجرایی در این برنامه عبارتند از: امشب شب مهتاب، شهزاده رویا، منتظرت بودم (خیامی) کوگ تاراز و بی‌مریم (لری)، ساری گلین (ترکی)، کابوکی، برزی و کوچه کرمانشاه (کردی)، بیاکوماری، گلندام (بلوچی)، رعنا و آهابگو (گیلکی)، زلفای یار، کیه‌کیه، رشیدخان، جنگو جنگ، دختر بویراحمدی، کدوم کوه‌کمر (بندری و بندرعباسی)، حیک، علی حسبی و داد (عربی) و آهنگ‌های نوستالژی تلویزیونی دهه ۶۰. گروه نُونَوا متشکل از ۱۳ عضو که در جنوب ایران و شهر بوشهر در عرصه موسیقی نواحی با اجرایی از آواها و موسیقی اقوام ایرانی (بوشهری، بندرعباسی، خیامی، لری، کردی، بلوچی، ترکی، گیلکی، خراسانی، عربی، موسیقی اصیل ایرانی و آهنگ‌های نوستالژی دهه ۶۰) فعالیت می‌کنند. کنسرت موسیقی اقوام گروه نُونَوا فردا ۲۷ و دوشنبه ۲۸ خرداد از ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه در سالن خلیج‌فارس فرهنگسرای نیاوران برگزار می‌شود.

رویداد

همکاری همایون شجریان و سامی یوسف



خبر همکاری همایون شجریان و سامی یوسف که گمانه‌زنی‌هایی درباره همکاری موسیقیایی آنها با انتشار عکسی مشترک از آنها در فضای مجازی ایجاد شده بود تایید شد. سامی یوسف خواننده ایرانی ـ بریتانیایی با انتشار یک پست در شبکه اجتماعی خود از انتشار یک قطعه موسیقی جدید در همکاری با همایون شجریان به نام «هستی» خبر داد. به گفته سامی یوسف، این قطعه موسیقی ۱۱ تیر (اول جولای) منتشر خواهد شد، البته درباره کلام این قطعه هنوز اطلاعاتی منتشر نشده است. سیامک رادمنش با نام هنری سامی یوسف، خواننده، آهنگساز، ترانه‌سرا و تهیه‌کننده ایرانی ـ بریتانیایی است که در ترانه‌هایش به مضامین معنوی می‌پردازد. سامی یوسف از سوی مجله تایم آمریکا به‌عنوان «بزرگ‌ترین ستاره پاپ اسلام» و از سوی مجله گاردین انگلستان «ستاره پاپ مقدس» معرفی شده است. همایون شجریان نیزخواننده، آهنگساز و نوازنده موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی تلفیقی است که تاکنون کنسرت‌های بسیاری را با بزرگان موسیقی اجراکرده که می‌توان به آلبوم کنسرت‌های «بی‌تو بسر نمی‌شود» و «فریاد» اشاره کرد.